یاران روحانی با تقدیم تحیات امنع ابهی و با تبریک به مناسبت اعیاد مبارکه برنامۀ پیشنهادی به پیوست تقدیم میگردد بدیهیست بنا به شرایط و حوصله جمع میتوان بخشهائی را اضافه و یا حذف نمود

استفاده از برنامه های محلی و فیلمهای موجود در اینترنت علی الخصوص (سایت مربوط به دویستمین سال) میتواند به تنوع برنامه کمک کند

مؤید باشید و پرتوان

پروگرامی به مناسبت بزرگداشت

میلاد حضرت بهاءالله و حضرت رب اعلی

1-مناجات شروع

2-مناجات دوم

3 -لوح مبارک میلاد حضرت بهاءالله

4-لوح مبارک حضرت بهاءالله

5-لوح مبارک میلاد حضرت اعلی

6-بیان مبارک حضرت اعلی

7-لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

8-ذکر دسته جمعی (یا منان، یا منزل البیان،....)

9- شرح مختصري دربارۀ حضرت باب و حضرت بهاءالله به قلم حضرت عبدالبهاء

تنفس کوتاه

10- قسمتی از دستخط بیت العدل اعظم

11- دعوت به خردگرائی

12- دعای حضرت اعلی برای پدرشان

13- تعالیم انقلابی حضرت اعلی

14- شعر( شمع فروزان )

15- هدف حضرت بهاءاللّه ترویج عرفان، اخلاقیّات و خردگرایی است.

16- شعر (شادی جانانه)

17-مناجات خاتمه

1-مناجات شروع

از براي توست حمد اي محبوب من ؛ چه که مرا مؤيد فرمودي بر عرفان نفسي که عُلماء و عُرَفا و اُدِبا و فُقَها از عرفانش محرومند و از تو مي طلبم اي پروردگار من مرا موفّق فرمائي بر استقامت و بر آن چه رضاي تو در اوست

                                                                                                                            آيات الهي ج 2 ص 187

2-مناجات دوم

هو الله

 ای خداوند روحی در دل ها بدم که همدم تو گردند و شوقی در قلوب بینداز که به ذکر تو دمساز شوند جان ها را شور و وَلَهی ده و دل ها را  وَجد و طَرَبی بخش، که هر دم روحی تازه یابند و به سروری بی اندازه رسند. ای خداوند مهربان، یاران را روح و ریحان بخش و تأییدی آسمانی فرما تا تشنگان را سلسبیل هدایت دهند و گمگشتگان را به سبیل عنایت دلالت کنند. توئی مقتدر و توانا و شنونده و بینا ع ع

منتخبات مکاتیب جلد ۳ صفحه ۶

3- لوح مبارک میلاد حضرت بهاءالله

هُوَ اللّه

اَنْ يا مَعْشَرَ الْعُشّاقِ تَاللّهِ هذِه لَلَيْلَةٌ ما ظَهَرَ مِثْلُها فِی الْأِمْکانِ وَ اِنَّ هذا لَفَضْلٌ مِنْ لَدَی اللّهِ الْعَزيزِ الْمَنّانِ وَ نَطَقَ فيهَا الرُّوحُ بِنَغْمَةٍ يَهْتَزُّ مِنْها حَقايِقُ الْأِنْسانِ بِاَنِ ابْشِرُوا يا اَهْلَ ملَأ الْأَعْلی فی حَقايِقِ الرِّضْوانِ ثُمَّ نادَی اللّهِ عَنْ خَلْفِ سُرادِقِ الْقُدْسِ وَ الْأِحْسانِ  بِاَنَّ هذِه لَلَيْلَةٌ وُلِدَتْ فيها حَقيقَةُ الرَّحْمنِ وَ فيها فُصِّلَتْ کُلُّ اَمْرٍ اَزَلِيٍّ مِنْ قَلَمِ السُّبْحانِ اِذَنْ فَابْشِرُوا  ثُمَّ اسْتَبْشِرُوا  يا مَلَأَ الْبَيانِ وَ فيها نادَتِ الْوَرْقآءُ عَلَی الْأَغْصانِ وَ الْأَفْنانِ بِاَنِ ابْشِرُوا يا مَلَأَ الرِّضْوانِ قُلْ فيها شُقَّتْ سِتْرُ حُجُباتِ الْجَلالِ عَلَی الْأَيْقانِ وَ غَنَّتْ وَ رَنَّتْ حَمامَةُ الْفِرْدَوْسِ فی قُطْبِ الْجِنانِ اِذَنْ فَابْشُرُوا يا هَياکِلَ الْقُدْسِ فی مَدينَةِ الزَّمانِ وَ فيها تَجَلّيَ اللّهُ بِکُلِّ اِسْمٍ عَظْمانٍ ثُمَّ اسْتَوی عَلی کُلِّ قَلْبٍ دُرِّيٍّ نَزْهانٍ وَ اَنْتُمْ فَابْشِرُوا يا مَلَأَ الْبَيانِ  وَ فيها تَمَوَّجَتْ اَبْحُرُ الْغُفْرانِ وَ هَبَّتْ نَسائِمُ الْأِحْسانِ اِذَنْ فَاسْتَبْشِرُوا يا اَصْحابَ الرَّحْمنِ فيها غُفِرَ کُلُّ الْعِصْيانِ مِنْ اَهْلِ الْأِمْکانِ وَ هذِه بِشارَةٌ عَلی کُلِّ مَنْ خُلِقَ فی سَرائِرِ الْأِمْکانِ قُلْ هذِه لَلَيْلَةٌ قُدِّرَ فيها مَقاديرُ الْجُودِ وَ الْفَضْلِ فی صَحائِفِ الْعِزِّ وَ الْأِيْقانِ لِيُرْفَعَ بِذلِکَ کُلُّ الْأَحْزانِ عَنْ کُلِّ الْأَشْيآء فی کُلِّ حينٍ وَ زَمانٍ...."

                         ایام تسعه ص ۵۵

4- لوح حضرت بهاءالله

ای دوستان ، راهنما آمد گفتارش از گفتارها پدیدار و راهش میان راهها نمودار، راه، راه اوست، بیابید و گفتار، گفتار اوست، بشنوید، امروز ابر بخشش یزدان میبارد و خورشید دانائی، روشنی میبخشد و به خود راه مینماید، جوانمرد آنکه راههای گمان را گذاشت و راه خدا گرفت..

ادعیۀ حضرت محبوب ص380

5- لوح مبارک میلاد حضرت اعلی

بِسْمِ المَوْلُودِ الَّذِي جَعَلَهُ اللّهُ مُبَشِّرًا لِإِسْمِهِ الْعَزِيزِ الْوَدُودِ

لَوْحٌ مِنْ لَدُنَّا إِلی لَيْلَةٍ فِيْهَا لَاحَتِ السَّمَوَاتُ وَالأَرْضُ مِنْ نَيِّرٍ بِهِ أَنَارَ مَنْ فِي العَالَمِينَ . طُوْبی لَكَ بِمَا وُلِدَ فِيْكَ يَوْمُ اللّهِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ مِصْبَاحَ الفَلَاحِ لِأَهْلِ مَدَائِنِ الأَسْمَاءِ وَأَقْدَاحَ النَّجَاحِ لِمَنْ فِي مَيَادِينِ الْبَقاءِ وَمَطْلِعَ الفَرَحِ وَالإِبْتِهَاجِ لِمَنْ فِي الإِنْشَاءِ . تَعَالی اللّهُ فَاطِرُ السَّمَاءِ الَّذِي أَنْطَقَهُ بِهَذَا الإِسْمِ الَّذِي بِهِ خُرِقَتْ حُجُبَاتُ المَوْهوُمِ وَسُبُحَاتُ الظُّنُونِ وَأَشْرَقَ إِسْمُ القَيُّومِ مِنْ أُفُقِ اليَقِينِ .وَفِيْهِ فُكَّ خَتْمُ رَحِيقِ الحَيَوَانِ وَفُتِحَ بَابُ العِلْمِ وَالبَيانِ لِمَنْ فِي الإِمْكَانِ وَسَرَتْ نَسَمَةُ الرَّحْمَنِ عَلی البُلدَانِ .حَبَّذَا ذَاكَ الحِيْنُ الَّذِي فِيْهِ ظَهَرَ كَنْزُ اللّهِ المُقْتَدرِ العَلِيمِ الحَكِيْمِ اَنْ يَا مَلَأَ الأَرْضِ وَالسَّمَاءِ إِنَّهَا اللَّيْلَةُ الأُوْلی قَدْ جَعَلَهَا اللّهُ آيَةً لِلَّيْلَةِ الأُخْرَى الَّتِي فِيْهَا وُلِدَ مَنْ لَا يُعْرَفُ بِالأَذْكَارِ وَلَا يُوْصَفُ بِالأَوْصَافِ .طُوْبی لِمَنْ تَفَكَّرَ فِيْهِمَا إِنَّهُ يَرَى الظَّاهِرَ طِبْقَ البَاطِنِ وَيَطَّلِعُ بِأَسْرَارِ اللّهِ فِي هَذَا الظُّهُورِ الَّذِي بِهِ ارْتَعَدَتْ أَرْكَانُ الشِّرْكِ وَانْصَعَقَتْ أَصْنامُ الأَوْهَامِ وَاَرْتَفَعَتْ رَايَةُ إِنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ المُقْتَدرُ المُتَعالِي الوَاحِدُ الفَرْدُ المُهَيْمِنُ العَزِيزُ المَنِيعُ . وَفِيْهَا هَبَّتْ رَائِحَةُ الوِصَالِ وَفُتِحَتْ أَبْوَابُ اللِّقَاءِ فِي المَآلِ وَنَطقَتْ الأَشْيَاءُ المُلْكُ لِلَّهِ مَالِكِ الأَسْمَاءِ الَّذِي أَتَ بِسُلْطَانٍ أَحَاطَ العَالَمِينَ ... أَيْ رَبِّ فَاعْفُ هَذَا القَلَمَ الأَبْكَمَ عَنْ ذِكْرِ هَذَا المَقَامِ الأَعْظَمِ ثُمَّ ارْحَمْنِي يَا مَالِكِي وَسُلْطَانِي وَتَجَاوَزْ عَنِّي بِمَا اجْتَرَحْتُ بَيْنَ يَدَيْكَ إِنَّكَ أَنْتَ المُعْطِيِ المُقْتَدِرُ الغَفُورُ الكَرِيمُ

ایام تسعه ص12

6-بیان مبارک حضرت اعلی

خداوند در هرحال غنی بوده از خلق خود ودوست داشته ومیدارد که کل با منتهای حُب در جَنّات او مُتصاعد گردند که هیچ نفسی بر هیچ نفسی به قدر نَفَسی حُزنی وارد نیاورد که کل در مهد امن وامان او باشند ….

منتخبات آثار حضرت نقطه اولی ص۵۹

7-لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

الله ابهي

اي عبد علي و عبد بهاء هركس به عبوديت علي يعني حضرت اعلي روحي له الفداءكما هي حقّها قيام كرد به شَرف عبوديت جمال ابهي فائز شد،از جمله اين عبد از بدو طفوليت يعني زمان شيرخواري از پستان عبوديت آن نيّر اعلي شير نوشيده، نشو و نما نمودم لهذا به شَرف آغوش عبوديّت جمال ابهي مُشرّف گشتم. پس خوشا به حال تو و من هر دو كه در ظلّ عبوديت حضرت مُبشّر روحي فداه و حضرت جمال ابهي كَينُونتي لعَتبَة النوراء فدا ء ، داخل شديم... ع ع

منتخبات مكاتيب ج 5 ص 150

9-شرح مختصري دربارۀ حضرت باب و حضرت بهاءالله به قلم حضرت عبدالبهاء

باب , جواني بود تاجر از سُلالۀ طاهره . در سنۀ هزار و دويست و سي و پنج ، روز اول محرّم متولّد و چون بعد از چند سال والدش سيد محمّد رضا فوت شد ، در شيراز در آغوش خالش ، ميرزا سيّد علي تاجر پرورش يافته ،بعد از بلوغ در اَبوشَهر ، اوّل به شراکتِ خال و بعد مستقلّاً به تجارت مشغول بوده و به حسب آنچه از او مشهود بود ،مشهور به تدُيّن و تعبُّد و صَلاح و تقوي و به اين صفات منظورِ نظرِ ناس بوده و در سنۀ هزار و دويست و شصت ،در سن بيست و پنج، در شيراز ،در روش و حرکت و اطوار و حالات او آثاري نمودار شد که آشکار گرديد شوري در سر و پروازي ديگر در زيرِ پَر دارد و آغاز گفتار نمود و مقام بابيّت ،اظهار و از کلمۀ بابيّت ،مراد او چنان بود که مَن واسطۀ فيوضات از شخص بزرگواري هستم که هنوز در پسِ پردۀ عزّت است و دارندۀ کمالاتِ بي حَصر و حَد ، به ارادۀ او متحرکّم و به حَبلِ وَلايش مُتِمَّسِک و در نخستين کتابي که در تفسير سورۀ يوسف مرقوم نموده، در جميع مواضعِ آن خطابهايي به آن شخص غايب که از او مُستفيد و مُستفيض بوده ، نموده و استمداد در تَمهيد مبادي خويش جسته و تمنّاي فداي جان در سبيل محبّتش نموده ... چنان به شعلۀ او مُشتعل بود که در قلعۀ ماکو ذکرش در شبهاي ظلماني شمع نوراني او گشته و در تنگناي حبس چهريق يادش نِعمَ الرّفيق شده و فُسحتِ روحاني يافته , از بادۀ او مَخمور بود و به يادِ او مسرور . جميع تابعان در انتظار طلوع آن آثار و کلّ محرمانش در جستجوي ظهور اخبار بودند و از بدايتِ ظهورِ باب در طهران که آن را بابِ ارضِ مقدّس خوانده , جواني بود از خاندان وزارت و از سُلاله نجابت ؛ از هر جهت آراسته و به پاکي و آزادگي پيراسته . هر چند جامع عُلُوِّ نَسَب و سُمُوِّ حَسَب بود و اَسلافش در ايران مشاهير رجال و مَحَطِّ رِحال بودند ؛ لکن از دودمان علماء و خاندان فضلا نبود و اين جوان از بدايت نشو و نما در ميان سلسلۀ وزراء از خويش و بيگانه به يگانگي معروف و از کودکي به فرزانگي مُشارٌ بِالبَنان و منظور نظر عاقلان بود . بر نَهجِ اجداد , تَدَرُّج در مراتب عاليّه نخواست و ترقّي به مقامات ساميّۀ فانيّه نجست . فَرطِ لياقتش , مُسلّمِ کل بود و کثرتِ ذُکاء و فتانتش ، مُتَحَتِّمِ جميع . در انظار عموم ،جلوۀ غريبي داشت و در مجامع و محافل , نطق و بياني عجيب . با وجود عدم تدريس و تَدَرُّس از حِدَّتِ ذُکاء و کثرتِ نُهي در عُنفُوان جواني چون در مجالسِ مباحثِ مسائلِ الهي و دقايقِ حکمتِ نامتناهي حاضر گشتي و در محضر جمعِ غَفيرِ علماء و فُضلاء زبان گشودي ,، کلِّ حاضرين ،حيران و اين را نوعي از خارقِ عاداتِ ذُکاءِ فطريِ عالمِ انساني شمردندي . از صِغَرِ سن , محلِ اميد و شخصِ وحيدِ خاندان و دودمان ، بلکه ملجاء و پناهِ ايشان بودي . باري ،با وجودِ اين احوال و اطوار چون بر سر،کلاه داشت و بر شانه،موي پريشان , کسي تصوّر نمي نمود که مصدرِ اين گونه امور گردد و يا موج طوفانش به اوج اين سَماء رسد .

                                                                            به نقل از رسالۀ شخص سيا ح صص 4 – 2 و 63 – 61

10- قسمتی از دستخط بیت العدل اعظم

عالم بهایی در جوش و خروش است و دلدادگان جمال جانان در شور و هیجان هرچه به اعیاد سعید میلاد این دو مظهر ظهور الهی نزدیک‌تر می‌شویم آثار رشد و نمو بی‌سابقه شجره مبارکی که آن دو وجود مقدس در این جهان غرس نمودند روز به روز نمایان تر می گردد و مردم دنیا از ثمرات بی منتهای آن بیشتر از پیشتر بهره مند می شوند قلوب تقلیب می گردد افکار روشن میشود کودکان درس وحدت و تساوی می آموزند بزرگسالان ره خدمت می پویند اخلاق تهذیب می گردد رفتار تعدیل میابد جوامع ترقی می کنند حیات مادی تحت نفوذ مبادی روحانی پیشرفت می‌نماید نفوس آفرینش جدید می شوند و طنین تمدن الهی هر دم بلند تر می گردد…. آن آفتاب حقیقت سپیده اش در شهر شیراز پدیدار گشت تا عالم را وعده روشنایی جدید دهد وصبحش نخست آن سرزمین را منقلب کرد تا جهان را آماده ظهور حضرت بهاءالله کند ظهور حضرت باب بشارتی بود و خردگرایی و دانایی به سخاوت و رافت به راستگویی و عدالت اجتماعی مفاهیم و تفکراتی را که به همراه آورد روحی تازه در کالبد فرسوده امکان دمید وعود دیرین را  متحقق ساخت و رسوم پیشین را ترسیم نوین ببخشید خرافات را زدایید و عقلانیت پرورید آن حضرت مرحله ای جدید از روند ترقی و تحول عالم انسانی را آغاز فرمود و در وهله اول هم وطنان خویش را به شرکت در فرآیند تجدد دعوت کرد لطافت وجود و قوای آسمانی کلامش مصاحبان را بی درنگ مجذوب نمود و حقایق بیان و جذابیت آموزه هایش به سرعتی معجزه آسا سبب بیداری و هشیاری مردمان گشت در مدتی بسیار کوتاه امرش در سراسر ایران انتشار یافت و آتش عشق الهی در اقشار مختلف آن اجتماع شعله ور شد…باری بعد از غروب آن شمس تابان سرانجام و عود او جلوه نمود و سپیده خورشیدی نوین نمایان شد حضرت بهاءالله ظهور فرمود و شریعت الهی را تازه کرد… آموزه‌هایی را که سبب علو دولت و اعتلای ملت در سراسر عالم است تعلیم داد نزاع و جدال را نهی فرمود و خلق بدیعی در جهان از هر قوم و زبان تربیت کرد تا خالصانه خدمت و محبت به نوع بشر کنند یگانگی عالم انسانی را تحکیم بخشند پایه الفت نهند و با همکاری با اجتماع خویش مدنیت الهی را ترویج دهند… به راستی بدانید که برای ایرانیان اهمیت و میمنت این دو عید صد برابر است همگان را اطمینان دهید که هنگام تحقق وعود حتمیه آن دو مطلع نور فرا خواهد رسید آشوب دنیا التیام یابد و صلح و آشتی دائمی بین اهل عالم جلوه نماید و وحدت نوع انسان رخ بگشاید

پیام ۲ آبان ۱۳۹۸ به مناسبت دویستمین سالگرد میلاد حضرت باب

11- دعوت به خردگرائی

روزی هنگامی که شاگردان کلاس جملگی به دستور معلّم مشغول تکرار عبارتی بودند، باب ساکت بود و همراهی نمی کرد. یکی از شاگردان علّت سکوت را پرسید در جواب بیتی از حافظ زمزمه کرد: ترا ز کنگرۀ عرش میزنند صَفیر / ندانمت که در این دامگه چه افتادست.به درستی نمیدانیم که باب عدم رضایت خود از شیوۀ کهنه و سنّتی تدریس را، که گاه با خشونت و تنبیه بدنی اطفال همراه بود، به مادر و دائی خود ابراز میداشت یا نه. نبیل زرندی مینویسد، شیخ عابد با ملاحظۀ حالات خارق العادۀ باب روزی با او به حجرۀ تجارتی دائی اش میرود تقاضا میکند که وی را از تدریس به طفل معاف دارند. دائی باب با لحنی ملامت بار ولی ملایم رو به باب کرده میگوید آیا به شما نگفتم که بر طبق اصول مکتب و مانند دیگر شاگردان رفتار کنید؟  با این سخنان بار دیگر باب به مکتبخانه بازگشت. امّا روح بزرگ و فراست و بینش غیر عادی او بیش از آن تحمّل تنگنای مکتب را نیاورد، و سرانجام با موافقت دائی ترک تحصیل نمود. از آن پس باب، که آن زمان ده سال داشت، در تجارتخانۀ دائی خود مشغول به کار شد.

میرزا سیّد علی امید این که باب به تحصیلات بیشتری روی آورد را از دست نداد. باب پانزده سال داشت(تقریباً ۱۲۵۰) که او را نزد یکی از علمای مشهور شیخی شیراز ملّا عبدالخالق یزدی برد تا بر سبک زمان ، عربی و صرف و نحو و اصول فقه اسلامی بیاموزد. ملّا عبدالخالق یزدی در گفتگو با ملّا عبدالرحیم قزوینی چنین نقل میکند: در شیراز در مسجد وکیل امامت میکردم و مجلس درس داشتم، که همین بزرگوار را خالوی ایشان آوردند پیش من، و فرمودند که این وجود به صلاح و تقوی آراسته است امّا سواد ندارد. شما قدری متوجّهش باشید. بعد از قبول، او را سپردم به پسر کوچک خود. چند روز دیگر پسر آمد شکایت میکرد که شخصی را به من سپرده ای که اصلاً مقدّمات صرف و نحو ندیده. باید امثله بخواند و درس امثله گفتن شأن من نیست. بعد او را فرستادند به تجارت. حال نوشتجات عالیه و آیات بی بدیله میبینم عقلم متحیّر میماند.عباس امانت با توجّه به سبک تدریس سنّتی و خشک مکتبخانه ها و مدرسه های دینی آن زمان، دلزدگی و بی رغبتی باب را از تحصیل در مکتبخانه عجیب نمیداند و به مشاهدات یک تاجر انگلیسی که در سال۱۸۵۰ در شیراز بوده استناد می نماید:« آنچه در این مدارس تدریس میکنند زبان فارسی و عربی، قرآن و تفاسیر، قوانین اسلامی، منطق و فلسفه اخلاق است. از تاریخ و جغرافیا و ریاضیّات و علوم امروزی خبری نیست، بلکه  تأکید بر آموختن زبان عربی است که از احترام فراوان برخوردار میباشد دستور زبان عربی پیچیده و مشکل است...» وی سپس می افزاید:«کتابهای فراوان در مورد جزئیترین مسأله گرامر این زبان نوشته شده که هدف آن، به جای آسان ساختن آموزش، دشوار ساختن آنست چنین است. صداقت باب در این که تحصیلاتی نداشته و آنچه بر قلم و زبان می راند الهام الهی است چشمگیر است. در تفسیرالهاء که خطاب به گروهی از علماست سوگند میخورد که حتّی کلمه ای از علوم معموله نخوانده و هرگز کتابی علمی در دسترسش نبوده که مطالبش را به حافظه بسپارد، و این هدیۀ الهی (آیین او) سرچشمه اش لطف و کرامت خداوندی است...و اضافه مینماید: امروز اگر کسی از من از مسائل علمی بپرسد به خداوند سوگند که پاسخش را نمی دانم، و از صرف و نحو نیز بی اطّلاعم و خود را به آن مفتخر میدانم، زیرا خداوند در روز رستاخیز بر همگان روشن خواهد ساخت که من تنها از بخشش او بهره مند بودم. بر خلاف عدم رغبت او به علومی که از حرف آغاز و به حرف ختم میشود ، باب در آثارش دستاوردهای غربیان را، در علوم ˝ امّت عیسی ˝ ،در علوم تجربی ستوده و در کتاب بیان فارسی تصریح دارد که خارج از جهان شیعه در کشورهای دیگر علماء و دانشمندانی در هر رشته وجود دارند. تشویق باب به آموختن علوم جدید و دیگر مظاهر تمدّن جهان غرب، مثل ایجاد پست و چاپ کتاب و غیره، در یک اثر دینی، که اساسش اعتقادات روحانی است، نشانی از دوری گزیدن باب از فقه و شریعت خالص و نزدیکی او به نوعی خردگرایی است که به جای وانهادن همه چیز به اراده و خواست خداوند، ابتکار و علم اندوزی و کوشش در اکتشافات و اختراعات جدید را نیز به عنوان جزئی از اصول دین تشویق میکند.

                               باب و جامعه بابی ایران ص ۲۵ و۲۶

12-دعای حضرت اعلی برای پدرشان

مرگ پدر باید اثر عمیقی بر باب گذارده باشد. سالها بعد در یکی از رسالات خود با لحنی اندوهبار از این که چگونه پدر با مرگش مقام ظهور او را در نیافت، از خدا میخواهد در مقام ملائک عرش، آیین او را به پدر ابلاغ کند و او را در زمرۀ مؤمنین به شمار آورد. اصل بیان اینست:

«اللّهم ربنا انّ ابی قد مات بالحقّ و لم یرنی علی الکلمة الاکبر فالهمه یا مولای امری فی مقعده مع ملائکة العرش و ثبّته علی الکلمة الاکبر بجودک و اکتب اسمه مع الّذین کانوا فی فسطاس الذکر من حول الباب محمودا”1

1- قیّو م الاسماء، سورۀ الجهاد آیۀ ۳۹ .

                                                     باب و جامعه بابی ایران ص ۲۲

13-تعالیم انقلابی حضرت اعلی

باید آثار باب و دیانت بابی را دارای استقلال کامل و مشحون از نوآور یهایی دانست که هنوز پس از گذشت بیش از ۱۷۰ سال حیرت بسیاری را بر می انگیزد. مهمّ ترین ادّعای باب مبنی بر قائمیت و مقام خویش به عنوان ظهور مَهدی بود که اساس اعتقادات دیانت پیشین را در این زمینه به چالش میکشید. با چنین ادّعایی باب انتظاری که قرنها به طول انجامیده بود، به سر آورد و به مردم ایران پیام داد تا به خود آیند و در انتظار نباشند تا کسی از غیب برون آید و برای مشکلات روزافزون جامعۀ ایشان معجزه ای انجام دهد. تعلیم انقلابی دیگر باب زمانمند نمودن دیانت بود. یعنی بر خلاف دیگر ادیان که مشروعیّت و قوانین خود را تا ابد پایدار و تغییرناپذیر شمارده و پایانی برای دورۀ خود قائل نیستند، باب اعتبار دیانت را محدود به زمان نمود و اعلام داشت که در آینده نیز ادیان دیگری به مقتضای زمان ظهور خواهد کرد. وی مقام انسان را (بدون آن که بین زن و مرد تفاوتی قائل باشد)،به آسمانها برکشید و همگان را دارای خرد و فهم و عقل دانست که می توانند مفاهیم دینی را درک کنند. لذا در آیین خود طبقۀ روحانی مثل مجتهدین و ملّایان و کشیشان و خاخامها را، که بزرگترین مانع پیشرفت و ترقّی می دانست، به کلّی حذف کرد و بالای منبر رفتن و نماز جماعت برگزار نمودن – یعنی عبادتی که در آن امام جمعه بر بقیه برتری داشته باشد – منع نمود. باب مقام زنان را ترقّی داد،و بر خلاف علمای اسلام که در آن زمان با علوم و صنایع جدید و هر پدیدۀ نو مخالف بودند، وی آموختن صنایع، ایجاد مدارس و ارتباط مردمان با یکدیگر از طریق ایجاد پست که تا آن زمان مخصوص دربار و چاپارهای دولتی بود توصیه نمود. باب برای نگارش مهمّترین کتاب دینی خود یعنی کتاب بیان، و بسیاری رسالات دیگر، زبان فارسی برگزید و به این ترتیب این زبان را تقدّس مذهبی بخشید. باب جهاد را عملاً ممنوع ساخت و یکی از اهداف خود را خشونت زدایی از دین قرار داد و تا آنجا پیش رفت که در کتاب احکامش حتّی موجب حزن دیگران شدن را گناهی بزرگ دانست.

باید توجّه داشت که باب و سپس بهاءاللّه این تحوّلات را در شکل و قالب دیانت و معنویّات ارائه دادند و آنها را دارای منشائی الهی و آسمانی و ارادۀ خداوند برای این زمان دانستند، زیرا تحقّق کامل چنین تحوّلاتی بدون بهره وری از نیرویی روحانی و معنوی به سختی امکان پذیر خواهد بود.در این انقلاب دینی و اجتماعی، شرعیّات و سنّتهای دست و پاگیری که جهان بینی شخص را تمام مدّت در محاصرۀ بکن و نکن های شرعی دارد، حذف شده و در عوض راستی و پاکی و اخلاق و آراستگی ظاهر و باطن مورد تأکید قرار گرفته است.

باب و جامعه بابی ایران ص ۱۳ و ۱۴

14- شعر( شمع فروزان )

  بمناسبت میلاد حضرت رب اعلی

                شمع فروزان

یاران همه شادی کنید موعود اعلی آمده

بر دف زنید با عود و تار آن شه به دنیا آمده

ایران شود یک گوی نور، روی زمین چون جام نور

دنیا شود یک باغ گل، هر گل به نجوا آمده

سرخ و سیاه، زرد و سپید ساکن در این بستان شوند

بازو به بازوها دهیم شادی به دلها آمده

محبوب جان، مقصود روح، موعود هر که بود و هست

اینک زرخ پرده گشود روحی به جانها آمده

در اوج اعلی هم زمین جشن و سروری بی گمان

اهل ملائک شادمان گم گشته پیدا آمده

در گوشه ای از شهر راز، شمعی فروزان گشته است

عالم نماند بی نصیب، دلها به غوغا آمده

گردد زمین یک گوی نور شد باز آن باب سرور

ای آسمان هان ای زمین معشوق جانها آمده

                شاعر: سعید رضایی

15- هدف حضرت بهاءاللّه ترویج عرفان، اخلاقیّات و خردگرایی است.

بهاءاللّه …بسیاری از مطالب را بر عهدۀ پیروان خود و احیاناً نسلهای آینده گذاشته. مثلاً دربارۀ نحوه لباس پوشیدن و مسائلی مانند حجاب و ريش و غيره حکم نمیکند و وارد بحث حرام یا حلال بودن لباس «غربی» (که در آن زمان مطرح بوده) نمیشود. وی  میگوید:زمام البسه و ترتیب لحا (ریش) و اصلاح آن در قبضه اختیار عباد گزارد ه شد ولکن ایّاکم یا قوم أَن تَجعلوا انفسَکُم مَلعَب الجاهلین

نمونۀ دیگر اهمّیّت فراوان عفّت و پاکیزگی اخلاق در آثار بهاءاللّه است. بر تحريم لواط و زنا تاکید کرده اما نیازی ندیده که وارد بحثهای فقهی اين مسائل شود، يا همۀ شرایط مَحرَم و نامحرم را برشمارد و همۀ موارد زنا که به تصوّر ذهن بشری آید را تعریف کند. بلکه تفصیل آن را تا آنجایی که به جامعه مربوط است، به نهادهای منتخب از طرف مردم (بیوت عدل) واگذار نموده. در آثار او مهمترين عامل مسائل اخلاقی است، و مسائل اخلاقی با قانونگذاری هر چه بیشتر یا با ˝ امر به معروف ˝ دیگران حلّ نخواهد شد. در این مسائل خصوصی، فرد در برابر خداوند مسؤل است.

به عبارت دیگر، دینداری مورد نظر بهاءاللّه نه بر فقه محوری و نه شریعتمداری استوار است و بر آن نيست تا برای همۀ جوانب زندگی انسان قانون بگذارد و تکليف تعيين کند. هدف بهاءاللّه ترویج عرفان، اخلاقیّات و خردگرایی است. آنچه که در آموزه های بهاءاللّه مطرح شده، یک دینداری بر اساس ارزشهای اخلاقی است و شیوۀ عمل به احکام بر عهدۀ وجدان وخرد انسان گذارده شده است بنا براین برداشت فقهی از آیین بهایی و یا آن را تکلیف محور legalistic پنداشتن، خواه از سوی منتقدان و خواه از سوی پیروان آن، چه بسا که موجب بدفهمی پیام بهاءاللّه میشود. منتقدان شريعت مآب و مطلق گرای آیین بهائی میگویند که چون برخی از احکام در آثار بهاءاللّه با در نظر گرفتن همۀ جزئیّات بیان نشده، دالّ بر " ناتمامی " و "ناکارآیی " آن است. امّا چنين برداشت سنّتی با آموزه های بهاءاللّه همخوانی ندارد. بهاءاللّه هدف آیین خود را نه در آوردن احکام دینی ظاهری بلکه برای ظهور کمالات انسانی و ارتقای روح او میداند، تا آنکه مقام انسان و خرد انسانی مرتفع شود.

"این ظهور از برای اجرای حدودات ظاهره نیامده... بلکه لأجل ظهورات کمالیّه در انفُس انسانیّه و ارتفاع ارواحهم الی المقامات الباقیة و ما یصدّقه عقولهم ظاهر و مُشرق شده تا آنکه کلّ فوق مُلک و ملکوت مَشی نمایند لا تحسُبَنّ انّا نزّلنا لکم الاحکام بل فتحنا ختم الرّحیق المختوم باصابع القدرة و الاقتدار"

            باب و جامعه بابی ص ۴۰۰ و ۴۰۱

16-شعر (شادی جانانه)

‍ به مناسبت میلاد حضرت بهاءالله

                        شادی جانانه

خلق میپُرسد دلیل شادی جانانه چیست

خالق زیبایی و این خندۀ مستانه کیست

ای که میخواهی بجویی مظهر این عشقرا

هیچکس درجمع ما با نورحق بیگانه نیست

او جمال کبریا و  ،  گشته میلادش کنون

آنکه منکرشد بهاء را عاقل و فرزانه نیست

دیده را بگشا  ،  به انوار ظهور شمس حق

جز مناجات الهی  ،  بر در این خانه نیست

جملۀ یاران به پایش جان خود قربان کنند

جان یاران قابل آن طلعت شاهانه نیست

بال پروانه همی سوزد به شوق عشق یار

شمع خود سوزد ولیکن قاتل پروانه نیست

حکم و فرمانش همه از صلح میگوید سخن

صحبت از جنگ و عناد و عالم ویرانه نیست

آمده نور مبین و ارمغانش ، عشق و صلح

در بیانات گُهربارش  ،  به جز دُردانه نیست

از می جام الست مستیم و از خود بیخبر

اهل حق داند بعالم صاحب میخانه کیست

نوریا دیوانۀ روی جمال اقدس ابهی شدم

از ازل مجنون شدنها کار هر دیوانه نیست

                      شاعر: مهرداد نوری

17-مناجات خاتمه

اي ناظر به ملکوت الهي , توجّه به جمال قدم کن و اين مناجات فرما :

اي خالقِ اسمِ اعظم و کاشفِ رمزِ مُنَمنَم , بندۀ درگاهت منم , طالب پناهت منم , مشتاق ديدارت منم , سرمست هشيارت منم , تَفَقُّدي فرما و باب عطا بگشا . وَالبَهاءُ عَلَيکَ

ع ع

        اسم اعظم الهي - تهيه و تنظيم هوشنگ گهر ريز - ص 14